

<https://www.aftabekherad.ir>

Young society and the discourse of hope

Salman Safdari

Assistant Professor and Faculty Member, National Defense University

Received: 2015/10/11

Accepted: 2015/10/28

Abstract

The young Iranian society has characteristics and features, of which the youth of the population is one of these indicators, and it has affected all social relations and relationships and created an environment full of dynamism, energy, excitement, idealism and activism. All these characteristics require appropriate infrastructures that respond to the needs of this group in the fields of interaction, social and communication with appropriate planning and management, and strengthen and deepen their desire to achieve goals, aspirations and demands. Considering the need of the young society to establish a "discourse of hope" in society, this article addresses this issue and points out the characteristics of the discourse of hope and the foundations needed to create a constructive society based on hope. "Constructivity", "rationality", "realism", "culture of hope", "selectivity" are among the characteristics of the discourse of the society of hope, and the main focus of this article is on these characteristics. Recognizing and utilizing the needs in order to properly guide the desires, demands, and ideals of this generation will result in the young society, through dynamic, constructive, and selective participation in building society, decision-making, and social management, intervention, and participation, to replace false and destructive hope with constructive belief and hope. Therefore, the energy, power, and capacity of the young generation of society can be utilized to create trends that help the growth and progress of society at a different stage, and this energy can create unique opportunities to overcome problems and scientific and social advances.

Keywords: Young society, discourse of society of hope, capacity of the young generation, patterns of resistance, real hope

جامعه جوان و گفتمان امید

سلمان صفدری

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۹

چکیده

جامعه جوان ایران، مختصات و ویژگی‌های خاصی دارد که جوانی جمعیت یکی از این شاخص‌هاست و تمامی روابط و مناسبات اجتماعی را متأثر ساخته و محیطی سرشار از پویایی، انرژی، هیجان، آرمان‌گرایی و کنش‌گرایی پدید آورده است. تمامی این ویژگی‌ها، زیرساخت‌های مناسبی می‌طلبد که با تدبیر و مدیریت مناسب نیازهای این قشر را در زمینه‌های تعاملی، اجتماعی و ارتباطی پاسخ داده و شوق نیل به اهداف، آرزوها و مطالبات را در آنان تقویت و تعمیق گرداند. با توجه به نیاز جامعه جوان به استقرار «گفتمان امید» در جامعه، در این مقاله به این موضوع پرداخته شده و مختصات گفتمان امید و بنیان‌هایی که برای ایجاد یک جامعه سازنده مبتنی بر امید مورد نیاز است، اشاره شده است. «ساخت‌مندی»، «عقلانیت»، «واقعیت‌گرایی»، «فرهنگ امید»، «انتخاب‌گری»، از جمله مختصات گفتمان جامعه امید هستند که تمرکز اصلی این مقاله بر این ویژگی‌ها قرار گرفته است. شناخت و بهره‌برداری از نیازها به منظور هدایت صحیح تمایلات، مطالبات و آرمان‌های این نسل سبب خواهد شد، جامعه جوان از طریق مشارکت پویا، سازنده و انتخاب‌گرانه در ساخت جامعه، تصمیم‌گیری و مدیریت اجتماعی، مداخله و مشارکت داده شده تا خود را باور و امید سازنده جایگزین امید کاذب و تخریبی نشود. بنابراین می‌توان از انرژی، توان و ظرفیت نسل جوان جامعه جهت ایجاد روندهایی که به رشد و پیشرفت جامعه در مرحله‌ای متفاوت یاری می‌رسانند، بهره‌گیری کرد و این انرژی می‌تواند فرصت‌های بی‌بدیل برای غلبه بر مشکلات و پیشرفت‌های علمی و اجتماعی پدید آورد.

واژگان کلیدی: جامعه جوان، گفتمان جامعه امید، ظرفیت نسل جوان، الگوهای مقاومت، امید

واقعی

مقدمه

ساختار جامعه برآیندی است از نیروهای اجتماعی با مختصات، ویژگی‌ها، ارزش‌ها، نظامات و الگوهای رفتاری که آنها را در قالبی نسبتاً هماهنگ به انتظام رسانیده است. تمایزات اجتماعی چه در درون اجتماعات بشری و چه در بین آنها امری اجتناب‌ناپذیر است که ریشه در بنیان‌های هویت‌بخش، ساخت‌دهنده و منفک‌کننده دارد. جوامعی که از تعادل برخوردارند و نوعی انسجام، یگانگی و توازن را در خود نهادینه کرده‌اند، نظم، پایداری و ثبات بیشتری را نسبت به اجتماعاتی که دچار تحرک فزاینده، تغییرات شتابناک و یا مداخلات فراساختاری بوده‌اند، تجربه می‌کنند. عوامل گوناگونی می‌توانند در ساخت‌یابی جامعه دخیل باشند که هدف این مقاله پرداختن و تبیین علل و زمینه‌های ساخت‌دهنده به اجتماعات نیست، اما آگاهی و معرفت به اینکه جامعه متأثر از شرایط تحولی خود است و نمی‌توان یک نظم پایدار، همیشگی و یگانه را برای آن در نظر آورد، مقدمه طرح این سؤال است که در کنار عوامل و متغیرهای متفاوت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آیا تحولات جمعیت‌شناختی نیز در ساخت‌دهی به روابط و شکل‌گیری الگوهای خاصی از روابط اجتماعی تأثیرگذار است یا خیر؟ واقعیت این است که نقش عوامل جمعیتی در تنظیم روابط اجتماعی اجتناب‌ناپذیر بوده و کمیت و کیفیت مختصات جمعیتی می‌تواند ساختارهای خاص و الگوهای رفتاری و روابط اجتماعی خاص و متمایزی را بیافریند. آگاهی از این اصل جامعه‌شناختی مستلزم توجه و کاوش درباره چگونگی نقش‌آفرینی متغیرهای جمعیت‌شناختی در ساختار و مناسبات اجتماعی است. جمعیت در روند زمان دچار دگرگونی و تغییر می‌گردد و همانگونه که تغییر معیارهای معرفتی، الگوهای شناختی و روندهای اقتصادی و صنعتی، متغیرهای تأثیرگذار بر ساخت‌یابی و تحولات جمعیتی هستند، هر نوع تغییر در ساختار جمعیتی نیز می‌تواند روابط و ساختار اجتماعی را دگرگون کرده و نظامات جدیدی را پدید آورد. از جمله تغییرات جمعیت‌شناختی که نقش بنیادینی در مناسبات اجتماعی دارد، جوانی جمعیت و حجیم شدن هرم جمعیتی جامعه جوان یک کشور و یا یک نظام اجتماعی است که بسیاری از جوامع آن را تجربه می‌نمایند. با فزونی گرفتن جمعیت جوان، جامعه مختصات و ویژگی‌های خاصی می‌یابد که تمامی شؤون، روابط و مناسبات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ویژگی‌های جوانی به عناصری غلب مبدل می‌گردند که جامعه بلید نسبت به تدبیر و پاسخگویی مناسب و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای آن اهتمام جدی داشته باشد. جامعه جوان سرشار از پویایی، کنش‌گرایی، انرژی، هیجان، آرمان‌گرایی، نشاط و شادابی است و این صفات آنها را به سوی

میدان‌های تعاملی، اجتماعی و ارتباطی گوناگونی سوق می‌دهد که پاسخگوی نیازهای برآمده از آن باشند. جوان هم فردیت، تشخیص، نیاز به اثبات خویشتن و نیاز به منزلت را جستجو می‌کند و یکی از نیازهای بنیادین اوست و هم احساس تعلق به جامعه، جمع و گروه که مستلزم همکاری، مشارکت و نقش‌آفرینی و اثربخشی باشد را جویاست. ترکیب این مختصات که به آنها میل به فراتر رفتن از وضعیت موجود، ساختارهای جاری، اهداف و مطالبات موجود را می‌دهد، نگاه آنها را از توجه صرف به اکنون، معطوف به آینده می‌نماید. نگاه به آینده برای برساختن آنچه که از نگاه آنها ترجیح یافته و می‌تواند در بهبود کیفیت زندگی و تحقق خوشبختی فردی و جمعی نقش‌آفرین باشد، برای نسل جوان یک اصل است. آینده‌ای که برای آنها یک هدف آرمانی است و موفقیت‌ها، شادکامی‌ها، معنای زندگی و هویت‌بخشی‌ها و آنچه که آنها به عنوان آرمان در خویشتن آفریده‌اند باید محقق شود. بنابراین برای جوان، آینده تنها یک مقوله زمانی یا فرایندی از زندگی نیست، بلکه آنچه در آینده جستجو می‌شود ظرفی است که مظرور آن امید، خوشبختی، کامیابی، تحقق اهداف و در یک کلام معنابخشی به زندگی است. آنگاه که جوانی از مشخصه فردی به صفتی اجتماعی مبدل می‌گردد و بخش کثیری از اجزاء و اعضای جامعه واجد ویژگی‌های جوانی می‌گردند، آن جامعه نیز با دیگر اجتماعات متفاوت می‌شود و باید زیرساخت‌های لازم برای تحقق نیازهایی را که این قشر جستجو می‌کند، مهیا نماید. جامعه جوان باید جامعه‌ای پرنشاط، مشارکت‌آفرین، پویانده و آرمان‌خواه باشد و ظرفیت‌ها و زیرساخت‌های لازم را برای پاسخگویی به این نیازها و ضرورت‌ها تمهید نماید. طبیعی است چنانچه این انطباق فراهم نیاید و جامعه نخواهد و یا نتواند و یا از نظر ادراکی و شناختی فاقد تفهم و الگوسازی مناسب برای این ضرورت اجتماعی باشد، بخش زیادی از نیازهای جامعه بدون پاسخ مانده و فاصله بین جامعه و جمعیت جوان افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی جوان نمی‌تواند به عنوان یک عنصر اثربخش و پویانده‌ای که در خدمت اهداف اجتماعی است، ایفاگر نقش باشد و این شرایط، وضعیت پارادوکسیکالی را می‌آفریند که از یک سو جوان نسبت به آن دچار نارضایتی و سرخوردگی است و شرایط را منطبق با خواست‌ها و نیازهای خود نمی‌یابد و از سوی دیگر جامعه و ساختارهای اجتماعی برای مهار جوان و تعدیل خواسته‌ها و رویکردهای وی، به سوی سیاست‌های کنترلی و انسدادی و یا پاسخگویی‌های کاذب و حداقلی متمایل می‌شود. در چنین وضعیتی ایجاد فاصله بین جوان و جامعه به دلیل نگرش‌ها، ارزیابی و ترجیحات متمایز، فزونی می‌یابد و جوان به جای تحرک و پویایی و اثربخشی مثبت به سوی «الگوهای مقاومت» در برابر روندهای اجتماعی و یا

عبور از آنان متمایل می‌شود. بنابراین امید را می‌توان رمز پایداری هم در سطح فردی و هم اجتماعی در نظر آورد که موتور تحرک و پویایی جامعه بوده و این مشخصه می‌تواند جامعه را با جهش حرکتی و عبور از مرزهای موجود به سوی جامعه‌ای پویانده سوق دهد.

گفتمان‌های امید و ضرورت‌های آن

در جامعه جوان مبدل شدن «گفتمان امید» به یک گفتمان مسلط و تعمیم و نهادینه‌سازی آن به عنوان یک انتخاب جمعی، زیرساختی می‌آفریند که پاسخگوی نیازهای این جامعه متمایز است. انتخاب عقلانی گفتمان امید، تحرک و پویایی به سوی جنبه‌های اثباتی و سازنده زندگی فردی و اجتماعی را تقویت می‌نماید و نشاط به شاخصی برجسته از رفتار و روابط اجتماعی تبدیل می‌گردد. این در حالی است که در بستر بدبینی و مداخله نیروهایی که گفتمان‌های انسدادی و یا تعارض‌آفرین را ایجاد نموده که این گفتمان‌ها به نوبه خود رخوت و سکون را خواسته یا ناخواسته بر جامعه تحمیل می‌نمایند، جامعه نه تنها از نیروی خلاق اجتماعی و ارزشی و رهایی و گشودگی فضا برای بروز استعدادها و شکوفایی درونیات و ظرفیت‌های خود محروم می‌ماند، بلکه تجمیع نیروهای منفی، خود به فرسایش انرژی‌ها و آنتروپی اجتماعی منتهی می‌گردد. این آنتروپی و فرسایش هم فرد را به سوی اضمحلال انگیزش و روح پویانده و تخریب نشاط و شادمانی هدایت می‌کند و هم جامعه را از سرمایه عظیم میل به تحرک، خواهندگی، تفکر خلاق، رویکرد اثباتی و نگاه انتقادی محروم خواهد کرد. تهی شدن جامعه از امید، تهی‌شدگی از ارزش‌مداری، آرمان‌گرایی، استعلاجویی، رقابت و کشش‌های سازنده و میل به افق‌های تازه و پنجره‌های باز به سوی زندگی فردی و اجتماعی را سبب خواهد شد.

در ذیل گفتمان امید، «گفتمان جامعه امید» برساخته می‌شود، جامعه محصول گفتمان‌ها و اندیشه‌ای است که بر آن استیلا یافته و رویکرد به زندگی را می‌سازد. به تعبیر دقیق‌تر جامعه «تولید اجتماعی» اندیشه‌ای است که در تعریف از زندگی فردی و انگیزش‌ها و معنابخشی فردی و آرمان‌های اجتماعی تجلی یافته است. روایتگری صحیح و برساختن یک گفتمان پویا از امید، جامعه‌ای را برمی‌سازد که محصول و ثمره ارزش‌هایی است که در متن این گفتمان، زیرساخت‌های اثباتی، نشاط‌انگیز و آرامش‌بخش مناسبی برای

نهادینه شدن و تسری آن به تمامی شئون و سطوح اجتماعی پدید آورده و استیلای آن بر مناسبات و کنش های متقابل و رویکردهای جمعی، محیطی سرشار از نشاط و انسجام خواهد آفرید. غلبه گفتمان های اکنون زده، محدودگرا و عاری از ادراک و ضرورت های نیازشناختی، جامعه به ویژه جمعیت جوان را به سوی سکون و رخوت سوق داده و عاری از آرامش و ثبات و میل به تکامل و پویایی است. این نوع رویکردها نه تنها مستعد پاسخگویی به نیازهای برآمده از مختصات جوانی و پویایی های ناشی از آن نیستند، بلکه منشأ پس افتادگی، تأخر، عدم شکوفایی احساسات و انگیزش ها، تحقیر تمایلات و شکل گیری نظامی از شخصیت می گردند که بودن و زیستن در متن زندگی بی تحرک و عاری از روح پویایی به عنوان سبکی از زندگی و الگویی برای زیستن ترجیح می یابد.

سؤالی که اکنون باید به آن پاسخ گفته شود این است که گفتمان امید برای برساختن جامعه امیدوار واجد چه مختصات و زیرساخت های معناشناختی، ارزش شناختی، معرفتی و ارتباطی است. این سؤالی است که پاسخ به آن می تواند در ایجاد زیرساخت های اجتماعی و ارتباطی جامعه و تعیین الگوها و سیاست های راهبردی نقشی سازنده داشته باشد. گرچه تبیین و تشریح این زیرساخت ها خارج از ظرفیت و استعداد چنین مقاله ای است، اما تلاش خواهد شد نگاهی هرچند گذرا به برخی از سرفصل ها و معیارهای بنیادین داشته باشیم و تشریح آن را به زمان و الگوی دیگری واگذار نماییم. بنابراین آنچه در اینجا ارائه می شود صرفاً اشاراتی است مقدماتی به بنیانی که برای ایجاد یک جامعه سازنده مبتنی بر امید مورد نیاز است و شرح و بسط آن باید با زبان و الگویی دیگر انجام شود.

اهم مختصات گفتمان جامعه امید:

۱- ساخت مندی امید:

امیدواری یک امر فردی که صرفاً شخص در نقش یک کنشگر آن را بیافریند، از آن محافظت کرده و آن را تعمیق و تداوم بخشد تعریف نمی گردد، بلکه امید از تعامل بین «کنشگر»، «متن اجتماعی» و «ساختار فرهنگی» و «سیاستگذار» پدیدار می گردد. «ساخت مندی» امر پیچیده ای است که از تعامل، اشتراک و اجماع بین این عوامل و نحوه ارتباط بین آنها تعین اجتماعی می یابد. «پیوستگی و یگانگی رویکردی»،

«ساخت‌یابی گفتمانی»، «پیوند روش‌شناختی» و «ساختار معرفت‌شناختی» بین این چهار عامل بنیادین است که چارچوب و نظام منسجمی می‌آفریند که ثمره اجتماعی و محصول نهایی آن ایجاد فضای تکمیل‌شونده و هم‌افزای امیدآفرین است. دستیابی به این ساخت، خود در نقش یک الگوی کامل است که مستلزم دسترسی به نظام معرفتی منسجم و ساخت‌یافته، خودآگاهی جمعی و نهادینه شدن این الگو در نظامات اخلاقی، ارتباطی، ساختار قانونی و هنجاری جامعه و دفع عناصر و متغیرهای اخلاقی و مزاحم است. بنابراین امید یک «سازه اجتماعی» است که در متن و جهان زندگی جریان دارد و از طریق نهادینه شدن این الگو به انتظام و انسجام می‌رسد. آشفتگی فردی محصول آشفتگی جامعه، فرهنگ متزلزل و متعارض و ساختارهای نامتوازن و نامتعادلی است که نمی‌توانند نفوذ نظارت‌کننده و ساخت معرفتی و آرمانی خود را در تعاملات اجتماعی به الگوی غالب مبدل نموده و کنش‌های ارتباطی را جایگزین روابط ابزاری و خودپرستانه نمایند. در بستر جامعه متوازن، فرد تلاش دارد تمایلات و کنش‌های خود را با ضرورت‌های ساختار سازگار نماید و ساختار نیز از اجماع، انتظام، سازگاری و پیوستگی کارآمد و مناسبی برخوردار است. آشفتگی متن، که در فرهنگ، الگوهای ارتباطی، هنجارهای رفتاری و تمایلات آرمانی خود را نمایان می‌سازد، منشأ ناپایداری و ناسازمندی‌هایی است که از بنیان لازم برای ایجاد محیطی پویا و آرامش‌بخش بی‌بهره است. در جامعه ساخت‌یافته و متوازن، فرد خود را در محیط و محیط را در خود می‌بیند. توازن و تعادل این ادراک است که کشش‌های ذوقی و اثباتی فرد برای حرکت پویا و امید به اثربخشی و تصویر چشم‌انداز مناسب را به ارمغان می‌آورد. «فرهنگ عمومی» در کنش‌های روزمره امید را می‌آفریند، منتقل می‌کند و تحکیم می‌بخشد و «متن اجتماعی» ساختار هنجاری و کنش‌های ارتباطی‌ای را برمی‌سازد که ایجاد فضا برای تولید امید، محصول و کارکرد اجتناب‌ناپذیر آن است. ایجاد چنین بستری این امکان را برای اجرای جامعه فراهم می‌آورد که خود را بخشی از واقعیت اجتماعی و جامعه را به عنوان بخشی از حقیقت خود درک نماید. انسجام ساخت‌یافته فرد، فرهنگ، جامعه و سیاست، منشأ پویندگی، نشاط و ساختاری از ارزش‌های تعاملی‌ای است که امید به عنوان یک سرمایه اجتماعی بازتولیدشونده، مداوماً در حال پویایی و بازآفرینی اجتماعی است. بنابراین امید گرچه ممکن است به عنوان صفتی فردی از جانب آحاد جامعه ادراک و مورد ارزیابی قرار گیرد، اما قطعاً امید «سرمایه اجتماعی»‌ای به شمار می‌رود که نقش «سیاستگذاران» برای ایجاد روابط متوازن،

«فرهنگ» برای تعیین معیارها و الگوها، «متن اجتماعی» مناسب که مبتنی بر تعامل، حمایت، هم‌افزایی و انتقال انرژی متقابل بوده، در آن اهمیت بنیادین و سازنده دارد.

۲- عقلانیت امید:

عقلانیت و تعقل متغیر و بنیانی است که قابلیت تسری و تعمیم به تمامی کنش‌ها و تمایلات ادراکی و شؤن اجتماعی دارد و در جایگاه یک نیروی هدایت‌گر، کنترل‌کننده و هوشمند و نقش فرمان و جهت‌دهنده به رفتارها، انتخاب‌ها و گزینش‌ها را عهده‌دار می‌شود. عقلانیت، مبتنی بر محاسبه‌گری، سنجش‌گری، خردمندی و انتخاب‌های هوشمندانه‌ای است که نتیجه آن واقع‌بینی و پرهیز از ذهنیت‌گرایی و غلبه‌گرایی‌های توهمی و کاذب است. بنابراین عقلانیت مبتنی بر برآورد آگاهانه از واقعیت‌ها، نیازها، ضرورت‌ها و محدودیت‌ها از یک سو و دستیابی به الگویی متوازن مبتنی بر داشته‌ها و توانایی‌ها و چگونگی عبور از موانع و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای رسیدن به مقصود، از سوی دیگر است. نقطه مقابل عقلانیت، توهم، گرایش‌ها و آگاهی‌های کاذبی است که تاریخ بشریت نشان می‌دهد نه تنها پیام‌آور جهانی بهتر، آرام‌تر و سالم‌تر نبوده‌اند بلکه به دلیل تأکیدات یک‌جانبه، غیرواقعی و کاذب، بشر را به برهوتی کشانیده که نتیجه آن پوچی، حیرانی و فروپاشی آرمان‌ها و نیازهای حقیقی انسان است. آنچه در اندیشه‌های مارکسیستی، فاشیستی و ناسیونالیسم‌های کور و رادیکال — که منشأ بسیاری از مصائب و رنج‌ها برای بشر بوده است — از تصویر جامعه آرمانی‌ای سرچشمه می‌گیرد چیزی جز تخاصم، محدود کردن آزادی‌ها و سرکوب استعدادها و ممانعت از شکوفایی حقیقت ماهوی انسان نبوده است. «رادیکالیزم» نتیجه عاری بودن امید از عقلانیت است که با توهمات کاذب، ساختن جامعه‌ای نو را دنبال می‌کند و جز وحشت، خشونت و محدودسازی برای بشر نتیجه‌ای نداشته است. عقلانیت، مانع فرو کاستن امید به کشش‌های آرمان‌شهری‌ای می‌گردد که به دلیل عاری بودن از دانش و معرفت مناسب و نادیده گرفتن نیازهای واقعی و ضرورت توجه به خوشبختی و آرامش هر نسل، وعده‌های تهی و آرمان‌های دست‌نیافتنی را در قالبی کاذب به جامعه تلقین می‌کند. عقلانیت مبتنی بر هوشمندی موجب می‌گردد رهبران، نخبگان و سیاستگذاران با درک از ضرورت‌های زمان، نیازهای حقیقی و تمایز آن از نیازهای کاذب، در مدلی بومی و بر اساس ضرورت‌های زمان، سیاست‌ها و رویکردهایی را برگزینند که قشر جوان می‌تواند با آن رابطه برقرار کند، نیازهای خود را ارضاء و میل به پویندگی و نشاط را به طور

مداوم احساس و با آن زندگی کند. عقلانیت امید یعنی «عینیت‌سازی» و بر ساختن الگویی قابل تحقق و دست‌یافتنی از آنچه که در زندگی روزمره و یا در ارزش‌های انسانی قابل مشاهده بوده و در روابط اجتماعی جریان دارد و مردم به ویژه نسل جوان با آن زیست فردی و جمعی را تجربه می‌کنند.

۳- واقعیت‌گرایی امید (تعادل بین واقعیت و آرمان):

امید به معنای تحقق همه خواهش‌ها و آرمان‌ها و مطالبات دائماً متزاید جامعه جوان نیست، بلکه امید بازیابی راهی است برای پاسخگویی به نیاز احساس شده و ادراک شده و یا اهداف خرد و کلان اجتماعی که در هر دوره و یا نسلی، اغلیت یافته است. واقعیت‌گرایی امید از تصادم بین واقعیت و کنش برای رسیدن به اهداف پدیدار می‌گردد. در این بستر فرد می‌تواند دستیابی به نیاز خود را به تعویق بیندازد، اما امید را جایگزین نیاز و یا تحقق آن نماید. این وضعیت مرحله بسیار مهمی از رشد اجتماعی و فردی است که ریشه در عقلانیت امید دارد اما مبتنی بر واقعیت‌گرایی است. «امید آرمانی» تجلی تمامی آرمان‌هایی است که از ساختار فرهنگی، اعتقادی و نظام گفتمانی و فکری در هر دوره‌ای برمی‌خیزد که در صورت بی‌بهره‌گی از تعادل با اهداف دست‌یافتنی فاصله زیادی دارد. در حالی که «امید واقعی» بر ایجاد روابط و جامعه‌ای مبتنی بر وضعیت و افکار موجود تأکید دارد که امکان تحقق اهداف و نیازهای اولیه و بنیادین را دارا بوده و شکوفایی استعدادها و ایجاد زیرساخت مناسب برای رشد، خردورزی، استعلاطلبی و کمال‌جویی در آن امکان تحقق می‌یابد. نسل جوان در چنین جامعه‌ای تمایلات آرمانی خود را در بستر ادراک واقع‌بینانه می‌جوید، یعنی نه آنگونه دچار آرمان‌گرایی‌های کاذب می‌گردد که از نیازهای واقعی او فاصله بسیار دارد و نه آنگونه دچار یأس و سرخوردگی می‌گردد که تمایلات و اسازانه و واگرایانه در وی شدت گیرد و روابط و ساخت‌هنجاری جامعه را برنتافته و به عبور و یا فروپاشی از آن متمایل گردد. ترکیب بین واقعیت و آرمان، فرد را به سوی شرایط متعادل و با ثباتی هدایت می‌کند که ضمن حفظ آرمان‌ها، امید خود را در فرایند زندگی روزمره و در تعامل با واقعیت جاری جامعه به تعادل می‌رساند. افول آرمان‌ها یا سطحی شدن آنها و یا بی‌آرمان شدن جامعه همانقدر خطرناک است که جامعه دچار یأس، سرخوردگی و «احساس فلاکت» شود. تنزل خواستها و تمایلات و سطحی شدن آنها شرایط نامتوازنی را به فرد و جامعه تحمیل می‌نماید که اکنون‌زدگی، مصرف‌گرایی و ارجحیت‌های صوری، شاخص اصلی آن به شمار می‌رود. همانقدر که اتوپیا اندیشی و تمایلات آرمان‌شهری، جامعه را

مستعد کنش‌های غیر عقلانی و تنازعات تضادآفرین می‌نماید، افول و حسیض آرمان‌ها نیز پویایی، تحرک، شکوفایی استعدادها، نقد روندها به عنوان موتور محرکه اجتماعی را از یک نسل یا از جامعه سلب می‌نماید.

جامعه جوان ایران از دو منظر تحت فشار آرمان‌سازی‌های کاذب و یا فرسایش امید است، از یک سو جریان‌ها و گفتمان‌های معارض با تصویرسازی کاذب نیازها، ترجیحات، تمایلاتی از سبک و الگویی از زندگی را برجسته می‌سازند که با ضرورت‌ها و نیازهای واقعی جامعه جوان انطباق ندارد و بخشی از جوانان به دلیل ضعف آگاهی‌های معرفتی، مضایق و فشارهایی که با آن مواجهند از آن استقبال می‌نمایند و از سوی دیگر فشارهای ناشی از تعویق فرایندهای زندگی مثل ازدواج، اشتغال، دستیابی به زندگی مستقل و ایجاد زیرساختی از زندگی که رفاهیات و نیازهای او را تحقق بخشد. این دو وضعیت نوعی الگوسازی از زندگی را در جوان برجسته می‌سازد که فروپاشی امید نتیجه قطعی آن است. تصویرسازی از واقعیت زندگی که در طراحی آن هم نقش نخبگان فرهنگی و هم سیاستگذاران و برنامه‌ریزان ملی برجسته است، از ضرورت‌هایی است که می‌تواند آرامش، واقع‌گرایی و امید واقع‌بینانه را به جامعه جوان ایران ارزانی دارد.

۴- فرهنگ امید:

همه پدیدارها می‌توانند زیرساختی فرهنگی داشته و یا در فرهنگ جامعه ته نشست و در زوایای پنهان و آشکار شخصیت آحاد جامعه جای گیرند. انسان‌ها هم محصول فرهنگ هستند و هم مولد فرهنگ، هم ترجمانی از ارزش‌ها، اعتقادات، آرمان‌ها و باورهای تاریخی و میراث به جای مانده از هویت فرهنگی خود هستند و هم بازیگرانی که می‌توانند الگوها، تفکرات، روابط و ساختارهای نوینی را خلق و آن را به جزئی از نظام فرهنگی، اجتماعی و شخصیتی جامعه خود مبدل سازند. بنابراین امید و چگونگی ساخت، تعمیق، انتقال و تداوم آن نیز امری فرهنگی است که در روابط و تعاملات روزمره زندگی اجتماعی بازتولید و بازانتشار می‌شود. فرهنگ پویا، منادی الگویی از امید و امیدواری است که بازنمایی آن مبتنی بر خواست و واقعیت جامعه بوده و یک ارزش و یک نیاز فردی و جمعی است که بر اساس ادراک صحیح از زمان، مقتضیات و ضرورت‌های آن بازتولید شده باشد. امید در حد فاصل بین پیروزی و باختن حاصل

می‌آید و این یعنی عبور از تفکرات و الگوهای تخیلی و وهمی. امید از باور درونی به مقصدی سرچشمه می‌گیرد که از راه‌های پریپیچ و خم، گردنه‌های صعب و صخره‌های بلند و خطرناک و موانع گوناگون که امکان ریزش آوار یا بسته شدن مسیر را هر لحظه محتمل می‌سازد، عبور می‌کند. فرهنگ غنی، منسجم و پویا که در ساختار شخصیتی و تمایلات آرمانی اجزای جامعه تبلور و حضوری مداوم دارد، می‌تواند با تربیت نسل‌ها، آنها را برای پیمودن این راه و تحمل سختی‌ها و ایجاد بردباری و تعمیق انگیزش‌ها و پایداری در برابر مشکلات رهنمون باشد. این تعریف و پنداشت از امید نیازمند ادراک فرهنگی‌ای است که فرد باید در مسیر شدن و تکوین شخصیت خود (که باز تولید و فراورده فرهنگ جمعی است)، آن را درونی کرده و به بخشی از هویت خود مبدل سازد. بنابراین جامعه جوان ایران به امید نیز از منظر فرهنگ می‌نگرد، فرهنگی که در روابط اجتماعی و ساختار شخصیتی و تمایلات و ترجیحات او جریان دارد و به طور مداوم نوسازی و بازآفرینی می‌شود. آنچه که فرهنگ امید را در جامعه تعمیق می‌نماید، باور درونی اجزای جامعه به آرمان‌ها، ارزش‌ها و الگوهای است که به آن ابراز علاقه می‌کنند و جهان را از منظر آن معنا و تفسیر می‌نمایند. رشد فرهنگ فردگرایانه و خودپرستانه، لذت‌گرایانه، اکنون‌زده و تهی از عقلانیت و بردباری و هوشمندی، قطعاً اختلالات ناشی از ابعاد آسیب‌شناختی امید را در جامعه جوان ایران افزایش خواهد داد. سیاستگذاران تنها کارگزاران پاسخگویی به نیازها و مدیریت جامعه نیستند، آنها منادیان فرهنگ، باورها، کنش‌ها و الگوهای رفتاری‌ای هستند که جامعه جوان آن را مورد ارزیابی مداوم قرار داده و از آن متأثر می‌گردد. رشد کنش‌های سودانگاران در بین سیاستگذاران و مدیران و یا برجسته شدن فساد رفتاری و سوءرفتارهای ناشی از سوءاستفاده از مقام و موقعیت، به تجدید نظر نسل جوان نسبت به الگوهای فرهنگی خود و حرکت به سوی تمایلات کاذبی منتهی می‌گردد که قطعاً زائل‌کننده امید و رضامندی آنهاست.

۵- انتخاب‌گری و گزینش امیدبخش

هر فردی باید احساس کند که اهداف، رویکردها، آرمان‌های رفتاری و الگوی زندگی خود را خویش‌تن برمی‌گزیند نه اینکه دچار این برداشت شود که ساختار اجتماعی این بنیان‌ها را به او تحمیل می‌نمایند و او از پذیرش آن گریزی ندارد. هژمونیک شدن خواست‌ها، اهداف و سیاست‌های ساختاری و محور

فردیت و آزادی عمل اجتماعی، جامعه‌ای کنش‌پذیر و گسسته می‌آفریند که روح خلاقیت، اعتماد به نفس و پویندگی، قدرت انتخاب، تصمیم‌گیری و گزینش‌گری را از او سلب می‌نماید. ساختار باید به الگویی متوازن دست یابد که در عین پیشبرد منویات و رهیافت‌های بنیادین خود از طریق روند طبیعی جامعه‌پذیری و انتقال فرهنگی، قدرت تصمیم‌گیری، انتخاب و گزینش‌گری پویا را از اجزای جامعه به ویژه نسل جوان سلب ننماید. انتخاب به فرد دو انگیزش هم‌زمان را ارزانی می‌دارد: یکی میل به تلاش برای تحقق آن چیزی که در گزینش آن نقش داشته و تعمیق حس خلاقیت، ابداع و تقویت باورها و پذیرش آن را باعث می‌گردد، دیگری پایبندی و تعهد و احساس آزادی نسبت به معیارها و ارزش‌هایی که خود برگزیده و دسترسی به آن را به عنوان هدف خویشتن تعریف کرده است. این وضعیت نشاط روانی و رفتاری و تحمل و بردباری، پایداری بر اهداف و تعهد و احساس مسئولیت را در فرد اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. چرا که آنچه را که خود در آفرینش آن دخیل بوده، به آن احساس تعلق می‌نماید و تحقق آن را پیروزی خویش ارزیابی می‌کند. در نقطه مقابل انتخاب و گزینش‌گری، انفعال و پذیرندگی و تبعیت‌گرایی قرار دارد که هیچ انگیزش درونی، خلاقیت و تعهدی را در فرد برنمی‌انگیزد و شکست یا عدم موفقیت در تحقق اهداف، احساسی منفی و یا نگرانی و تأثیری در او پدید نمی‌آورد، چرا که نسبت به آنچه که ترجیح یافته و در حال اجراست، نه ادراک روشنی دارد و نه خویشتن را در انتخاب و طراحی و ضرورت‌های اجرایی آن دخیل می‌داند. اوج گسستگی هنگامی است که بین کنشگر (جوان) با ترجیحات و رویکردهایی که ساختار اجتماعی ارائه می‌دهد تعارض، ناهماهنگی و تمایز ایجاد شود. ایجاد این احساس که ساختار اجازه نمی‌دهد و یا رویکردهای ساختاری فاقد کارآمدی و ترجیح مناسب است، نه تنها منحل «امید سازنده» است بلکه ذهنیت‌های آینده‌ساز در نقش «امید مقاومت» خود را باز تولید و به مرور به گفتمان غالب مبدل می‌گردد. این گسستگی ممکن است پویایی‌های کاذب، تعارض‌آمیز و مقاومت‌گونه‌ای را سبب گردد که قطعاً در خدمت اهداف اجتماعی و ساختاری نبوده و جامعه از نتیجه این فعالیت‌ها بی‌بهره می‌ماند. عدم انسجام رویکردی و نظری و اشتراک در آراء و اهداف، جامعه و ساختارها را از نتایج بی‌بدیل پویایی اجتماعی و ظرفیت‌ها و سرمایه‌های برآمده از آن بی‌بهره می‌سازد.

بنابراین جامعه‌ای که فراتر از واقعیت‌های جاری و آنچه هست، آرمانی را نمی‌جوید یک جامعه ساکن، ایستا و غیر پوینده است و امید در مناسبات به عنوان یک امر حداقلی بازسازی می‌شود و یا ناامیدی فرو

خورده شده پدیده‌ای است که خصلت جمعی یافته و جامعه به آن عادت می‌نماید. در چنین وضعیتی امیدهای واهی و یا کاذب خود را در قالب‌ها و صورت‌های خیالی و عاری از واقعیت بازسازی و بازانتشار می‌نماید. در اینجا جامعه و سیاستگذاران امید، نقش بنیادینی دارند تا با نجات جامعه از چنین نگرش‌های غیر سازنده‌ای که سکون و ایستایی جامعه و حتی تخریب سرمایه‌ها را موجب می‌شوند، در پی طراحی الگویی باشند که امید سازنده و پویا را جایگزین امیدهای کاذب نماید. امیدهای کاذب در نقش «رویکرد رهایی»، آنتروپی و واگرایی‌های ساختاری را در پی دارد که ممکن است بخش‌هایی از جامعه ناخواسته و ناخودآگاه به سوی آن حرکت کنند یا در دام آن فرو افتند. نتیجه این وضعیت، تعارض نیروهای اجتماعی، غیر هم سطحی و غیر هم جهتی آرمان‌هاست که فرسایش منابع و نیروهای اجتماعی، مانع پویایی سازنده و تعمیق امید و ایجاد نشاط در نسل‌های جدید خواهد شد. این وضعیت همان شکل‌گیری «امید آرمان‌شهری» است که خالق فضای عقلانی برای ساخت مناسب روندها نیست و نیروهای متعارض با سوءاستفاده از این شرایط جامعه را به ناکجاآبادی هدایت می‌کنند که فرسایش انگیزش‌ها، منابع، آرمان‌ها و اختلال در انسجام و انتظام اجتماعی نتیجه قطعی آن خواهد بود. در این وضعیت نه فرد قدرت انتخاب دارد، به این دلیل که امید او معطوف به آرمان‌هایی می‌گردد که از قبل در ساختارهای کلیشه‌ای و ایدئولوژی‌های غیرسازنده محصور مانده است و نه ساختار و کارگزار می‌تواند از نیروی خلاق و پویانده جامعه به دلیل بدبینی درونی شده و تعمیم‌یافته بهره‌گیری نماید.

جامعه جوان ایران باید از طریق مشارکت پویا، سازنده و انتخاب‌گرانه در ساخت جامعه، تصمیم‌گیری و مدیریت اجتماعی، مداخله و مشارکت داده شود تا خویشتن را باور و امید سازنده جایگزین امید کاذب و تخریبی شود.

۶- هوشمندی مراقبت‌کننده در مقابل ترس محدودکننده

جامعه جوان به دلیل بهره‌مندی از انرژی، هیجان‌پذیری و پویایی از فضاها، کنش‌ها و تمایلات جدید - که مستلزم عبور از شرایط جاری و تمایل به برساختن محیط، روابط، اندیشه‌ها و تفکرات نو است - استقبال می‌کند. «تمایل به تغییر» که از سرشت استعلاجی و میل نسل جوان به خلق تجربه‌های جدید برمی‌خیزد و محدود به هیچ عرصه‌ای نیست، باعث می‌گردد که در مواجهه با الگوها و گفتمان‌هایی که تغییر شرایط

و روابط را به عنوان نقد وضعیت موجود مورد تأکید قرار می‌دهند، با رویکرد اثباتی نگرینسته و به آنها متمایل شود. این شرایط هنگامی تعمیق می‌گردد که فضای اجتماعی برای استقبال از روندها و رویکردهای مبتنی بر تغییر مهیا باشد و یا بالعکس تطابق لازم بین مطالبات و درخواست‌های تغییر و امکانات و تسهیلات و یا سیاست‌های ساختاری برای تغییر وجود نداشته باشد. در این شرایط جامعه ماهیتاً مستعد روابط و کنش‌هایی می‌گردد که تغییر رانه به عنوان یک نیاز بلکه به عنوان یک «مطلبه» سیاسی — اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دهد. در چنین شرایطی ساختار اجتماعی و سیاسی می‌بایست به جای ترس و هراس از مطالبات اجتماعی نسل جوان که می‌تواند برای آنها اهمیت داشته و عاملی برای پویایی و تعمیق تعهدات و احساس تعلق آنها به ساختار اجتماعی باشد، شرایط و زمینه‌های رویکردی و تسهیلات اجتماعی مناسبی را فراهم آورد که خواست جامعه جوان با ضرورت‌های راهبردی ساختارهای رسمی و سیاست‌های مدیریت کلان جامعه انطباق یابد. درک این واقعیت که پویایی جوان هم شاخصی از امید است و هم (در صورت ایجاد زمینه برای پاسخگویی مناسب به آن) عاملی برای تعمیق و قوام امیدواری این نسل به زندگی فردی و اجتماعی سبب خواهد شد نه تنها این خواست و نیاز درک شده نسل جوان به عنوان یک فرصت اجتماعی برای فراتر رفتن از وضعیت موجود و بسیج این نیروها برای غلبه بر مشکلات مبدل شود، بلکه می‌تواند از آن به عنوان پشتوانه‌ای برای ایجاد تغییرات لازم بهره‌گیری شود. در تمامی اجتماعات بشری از انرژی، توان و ظرفیت نسل جوان و همچنین میل آنها به پویایی، برای ایجاد روندهایی که به رشد، پیشرفت و توسعه جامعه در عرصه‌های متفاوت یاری می‌رساند، بهره‌گیری می‌کنند. این در صورتی است که این باور در مسئولین و ساختارهای رسمی و اجتماعی پدید آید که این انرژی می‌تواند فرصت گرانسنگی برای غلبه بر مشکلات و پیشرفت‌های علمی، اجتماعی و راهبردی باشد. هوشیاری و عقلانیت سیاستگذاران از مطالبات نسل جوان برای تغییر، نه تنها به عنوان یک تهدید و آسیب تفسیر نمی‌شود، بلکه آن را به عاملی برای تعمیق انگیزش‌ها و ایجاد تمرکز و تراکم قدرت‌های نرم جامعه برای ایجاد تحولات مورد نیاز مبدل می‌کند. سیاستگذاری هوشمندانه و بهره‌گیری و استقبال از انرژی و ظرفیت‌های نسل جوان هم مقدمه ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای جامعه در عرصه‌های گوناگون می‌شود و هم با اعتنا و ایجاد مشارکت در نسل جوان، انگیزش‌های ذهنی و امید آنها برای حضوری مؤثر در فرایندهای اجتماعی را تقویت می‌نماید. جامعه امروز ایران نیازمند طراحی الگویی است که به جای ترس از حضور نسل جوان و یا تعمیق مطالبات و نیازهای آنها برای ایجاد تغییر بلید به اتخاذ رویکرد و

راهکاری بیانیدشد که از مزیت نسبی جمعیت جوان برای ساختن کشور و عبور از موانع و فرایندهای توسعه‌ای بهره‌گیری نماید. این رویکرد، جامعه جوان را به سوی نشاط، خلاقیت، ابتکار، حضور مؤثر، احساس مسئولیت و تعهد به اهداف و برنامه‌هایی که خود مبدع و مروج آن هستند، سوق خواهد داد. از بستر این روند، امیدی می‌روید که موتور محرکه جامعه خواهد بود و نسل جوان را پرنشاط، سرزنده و متعهد نگه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، گفتمان امید یک ضرورت بنیادین برای جامعه به شمار می‌رود و جامعه‌شناسی جوان بر بنیان‌هایی استوار است که نیاز، آرمان، مطالبات و خواست‌های جامعه جوان با ضرورت‌های ساختاری پیوند بخورد. هر نوع بی‌توجهی به این اصل و یا تمایز و تعارض بین ضرورت‌های اجتماعی با خواست‌ها و مطالبات نسل جدید، منشأ شکل‌گیری روابط و مناسباتی در نسل جوان خواهد شد که یا فرسایش و فروپاشی امید به عنوان یک سرمایه گرانسنگ اجتماعی در آن اجتناب‌ناپذیر است و یا مقدمه شکل‌گیری آرمان‌های غیرواقعی‌ای می‌گردد که گرچه به شکل کاذب پویایی‌هایی را می‌آفریند، اما به دلیل تقلب و حرکت غیرسازنده در برابر ساختار اجتماعی، منشأ یأس و سرخوردگی ناشی از عدم کسب نتیجه مناسب خواهد شد. امید پدیده پیچیده‌ای است که از پیوند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگ و سیاست اجتماعی بروز می‌یابد. ایجاد ساختار متوازن معرفتی و گفتمانی و سیاستگذاری صحیح مستلزم ادراک دقیق از واقعیت‌های جوانی و طراحی الگویی است که پاسخگوی نیازهای جامعه جوان باشد و از انرژی و پویایی آنان که مبتنی بر ایجاد مشارکت و حضور سازنده است برای پیشبرد اهداف جامعه در عرصه‌های توسعه‌ای، علمی و ایجاد روابط و محیط پویای اجتماعی بهره‌گیری نماید. تحقق این خواست مبتنی بر نگرش علمی، برآوردهای واقع‌بینانه، سیاستگذاری هوشمندانه و بهره‌گیری از تخصص و دانش نخبگی است که با درک صحیح از حقایق جوانی به آن مبادرت نماید. تمامی تلاش دشمنان کشور بر مایوس‌سازی و یا ایجاد امیدهای کاذب و انحرافی نسل جوان استقرار یافته است، مقابله با این رویکرد و ساختار راهبردی آنان نیازمند تجدیدنظر در سیاست‌هایی است که در آن جوان جدی گرفته نمی‌شود، در فرایندهای اجتماعی و سیاسی مشارکت داده نمی‌شود، خواست‌ها، مسائل و مشکلات آنها به درستی ادراک نشده و به آن اعتنا نمی‌گردد. عبور از این شرایط و تغییر این روند مستلزم تجدیدنظرهای جدی

در جهت‌گیری راهبردی سازمان‌ها و نهادهایی است که عملکرد آنها مستقیماً به جامعه جوان مربوط می‌گردد و ناکارکردی‌های آنان و ناکارآمدی جهت‌گیری و سیاست‌های آنان دارای اثری است که پویایی، نشاط، مشارکت و شوق حضور و اثربخشی را از جامعه جوان سلب می‌نماید.